

گروه بین‌الملل

قتل «مایکل براون» نوجوان ۱۸ساله امریکایی به دست پلیس در شهر فرگوسن ایالت میسوری امریکا منجر به شکل‌گیری اعتراضات وسیعی در شهرهای مختلف امریکا شد. پلیس امریکا نیز کسه تاکنون به خاطر قتل این نوجوان سیاهپوست رسماً عذرخواهی و اظہار ندامت نکرده و برای مقابله با معترضان به آنچه نباید متوسل شود یعنی «خشونت و سرکوب» دست زده است. استفاده گسترده پلیس از همه تجهیزات (تفریها و گلوله‌های پلاستیکی) برای سرکوب اعتراضات، سبب شد دامنه اعتراضی به نحوه برخورد پلیس به این اعتراضات در شهر فرگوسن به ۱۰۰ شهر امریکا نیز کشیده شود. سه‌شنبه گذشته، دومین فرد سیاهپوست نیز کشته شد. تیراندازی به جوان ۲۳ ساله سیاهپوست امریکایی ظاهراً از تباطی با قتل براون و اعتراضات حول آن ندارد اما این تیراندازی دوم، این نگرانی را در بین مقامات امرکایی به وجود آورده است که بر شعله خشم معترضان فرگوسن دامن زده شود. دکتر فواد ایزدی، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران می‌گوید که این اعتراضات ریشه در سیاست نژادپرستی امریکا علیه سیاهپوستان دارد. ایزدی با اشاره به اینکه رئیس‌جمهور امریکا نیز سیاهپوست است، معتقد است تاکنون نه تنها هیچ اقدامی برای بهبود وضعیت سیاهان در این کشور صورت نگرفته بلکه وضعیتشان بدتر هم شده است. ایزدی می‌گوید، امریکابزرگ‌ترین ناقض حقوق بشر در عرصه بین‌المللی است و همان سیاستی را که در مقابل سایر کشورها اعمال می‌کند، علیه شهروندان خود نیز به‌کار می‌گیرد و از تمام تجهیزات نظامی برای سرکوب شهروندان خود استفاده می‌کند. برای بررسی ریشه این اعتراضات با این کارشناس مسائل اروپا و امریکا به گفت‌وگو نشستیم تا به سؤالاتی در این زمینه پاسخ دهیم. ■■■

جناب دکتر ایزدی، به عنوان سؤال اول بفرمایید ریشه اعتراضات اخیر در ایالت میسوری امریکا چیست؟

این اعتراض‌ها و درگیری‌ها بخش کوچکی از خشونت پلیس امریکا علیه سیاهپوستان است. به صورت میانگین هر ۲۸ ساعت یک سیاهپوست به دست پلیس امریکا کشته می‌شود و این آمارهایی است که خودشان اعلام می‌کنند، البته رسانه‌ها همه این خشونت‌ها و اعتراضات مردمی به آن را پوشش نمی‌دهند و به تبع آن، مردم جهان نیز شاهد این وقایع نیستند. پس از قتل «مایکل براون» چند نفر دیگر نیز در امریکا کشته شدند و این کشتارها تنها با این اعتراضات اخیر تمام نشده بلکه همچنان ادامه دارد و هر روز شاهد این کشتارها هستیم. یکی از دلایل اعتراضات اخیر این است که این سیاهپوستان هر روزه کشته می‌شوند و تداوم کشتارها دامنه اعتراضات را گسترده کرده است. سیاهپوستان در پلاکاردهایی که در دستان خود می‌گیرند، کلماتی همچون «Dontshoot» نوشته شده‌است، یعنی به ما شلیک نکنید. این نوع برخورد پلیس امریکا با سیاهپوستان برخورد بدی است و چیز جدیدی هم نیست و از گذشته وجود داشته و در آینده ادامه خواهد داشت. در سال ۲۰۰۶ کمیسون حقوق بشر سازمان ملل یک گزارشی درباره نقض حقوق بشر از سوی پلیس امریکا تهیه کرد و ندهای زیادی نیز نسبت به این اقدام شد، وقتی سازمان ملل که دست خود امریکایی‌هاست چنین گزارشی را علیه امریکا تهیه می‌کند، بیاتنگر این است که اوضاع معترضان بشتر در این کشور چقدر فاجعه‌بار است. اعتراضات به این خاطر است که سیاهان می‌گویند با ما نیز مثل شهروندان دیگر برخورد شود و نسل سیاهان را با کشتن آنها از بین نبرند. با وجود اینکه نزدیک به ۷۰ درصد از جمعیت سیاهپوست هستند اما آذاره و مدیریت این شهر بر عهده پلیس‌های سفیدپوست قرار دارد و تنها سه نفر از آنان سیاهپوست هستند و این نشان می‌دهد سیاست‌های نژادی در این کشور سازماندهی شده‌است. جرم مایکل براون این بود که او به ج‌های آف‌فایر و بیادور عبور کند در وسط خیابان راه می‌رفته است و چون براون فردی سیاهپوست بود، همین بهانه کافی بود تا پلیس با او برخورد کرده و در نهایت وی را به قتل برساند.

دارد یا مسائل سیاسی نیز در این امر دخیل هستند. این سؤال از این جهت اهمیت دارد که گفته می‌شود اعتراضات اجتماعی از زمانی که در سطح اجتماعی (بحث‌های نژادی، فقر و…) باقی بمانند و مطالبه سیاسی نداشته باشند، تبعات سیاسی خاصی نخواهند داشت.

مسائل سیاسی نیز در پس این اعتراضات وجود دارد، چون این کشتارها ادامه دارد، نشان می‌دهد که کشتارهای سیاهپوستان را سیستم سیاسی هدایت می‌کند و عامل اجتماعی به تنهایی نمی‌تواند چنین روندی را مدیریت کند. کسانی که پشت سر این کشتارها هستند پست‌های سیاسی دارند، مثل رئیس‌جمهور، پلیس ایالتی و شهردارها. اینها افرادی هستند که سیستم را اینگونه تنظیم کرده‌اند و وقتی به تصاویر منتشر شده از اعتراضات فرگوسن نگاه می‌کنیم، تفریبرهای ضدمین در شهر ترد می‌کنند و این تجهیزات را دولت و ارتش امریکا در اختیار پلیس گذاشته است. این چیزی است که در سیاست خارجی امریکا نیز وجود دارد. امریکایی‌ها نه تنها با مردم عراق، افغانستان و جاهای دیگر چنین برخوردی دارند، بلکه با شهروندان خود نیز برخورد نظامی می‌کنند.

یک نظر به سنتی وجود دارد که می‌گوید، این اعتراضات در ده‌های گذشته هم وجود داشته و دولت امریکا توانسته همیشه آنها را مدیریت کند، در نتیجه این نشان دهنده پویایی دموکراسی امریکاست، شما چقدر این موضوع را قبول دارید؟

افرادی که چنین اعتقادی دارند و مدیریت اعتراضات را ناشی از پویایی دموکراسی در این کشور می‌دانند یا مست لایقفلند یا اینکه افراد مغرضی هستند یا افراد بی‌سوادی هستند که چنین نظری را دارند زیرا کسی که فکرش خوب کار کند چنین حرف‌هایی به زبان نمی‌آورد.

گفت‌وگو با فواد ایزدی در خصوص علل و تبعات اعتراضات ایالت میسوری



گفت‌وگو با فواد ایزدی در خصوص علل و تبعات اعتراضات ایالت میسوری

آمدن اوباما وضع سیاهان را بدتر کرد

جنیش وال استریت در سال ۲۰۱۲، چه اتفاقی برایش رخ داد؟ در این اعتراضات ضددولتی، پلیس امریکا برخورد قاطعانه‌ای با معترضان داشت، مردم را با بدترین وضع سرکوب کرد، پلیس از باتوم استفاده کرد، قفل‌ها به چشمان معترضان پاشید، افراد را به زندان بردند و این نتیجه اعتراضات بود، حتی نیروهای پلیس برخی افراد مجرم را از زندان‌ها آزاد کرده و در بین مردم پخش کردند و به آنها گفتند اگر در بین مردم مشکلاتی را ایجاد کنید ما در جرمتان تخفیف می‌دهیم. این چه از تباطی خطاکار برخورد بود. اگر بگوییم پلیس باید گلوله اول می‌زد، گلوله‌های بعدی و کشتن فردی که تسلیم شده در هیچ جای دنیا پذیرفته‌شده نیست. این کار مثل این است که در جنگ یک اسیری را بگیری و سپس او را بکشی و این در قوانین جنگ نیز پذیرفته‌شده نیست که فرد تسلیم‌شده را بکشیم. این امر در جنگ‌ها نیز رخ نمی‌دهد، چه برسد به فردی که در شهر خود زندگی می‌کند. از این جهت پلیس شهر فرگوسن کاری که باید برای برخورد با پلیس خطاکار می‌کرد را انجام نداد و دامنه اعتراضات گسترده‌تر شد. پلیس حتی باید وی را زندانی می‌کرد که نه تنها این کار را انجام نداد بلکه از گفتن نام وی می‌خودداری کرد، چون این کار را نکرد اعتراضات گسترش پیدا کرد، چون مردم انتظار دارند کسی که حافظ جان آنهاست وقتی خطایی را انجام می‌دهد باید با آن مقابله کند.

باتوجه به اینکه دامنه اعتراضات در فرگوسن گسترده‌است و پلیس محلی و ایالتی توانسته کنترل کند، از گارد ملی امریکا کمک گرفته‌است، به نظر تان ورود این نیروها به این شهر به چه معناست؟

به این معناست که دولت امریکا از این موضوع وحشت دارد جرقه‌ای که در فرگوسن و سنت لوئیس زده شده در شهرهای دیگر امریکا نیز ادامه داشته باشد و به همین خاطر سعی دارد تا اعتراضات را در همین جا سرکوب کند تا از گسترش آن جلوگیری به عمل آورد زیرا دولت می‌داند که ادامه این اعتراضات مشکلاتی را برای آنها به وجود خواهد آورد، چون می‌داند که نارضایتی در بین مردم و سیاهپوستان افزایش یافته است و چون از تبعات این مسئله اطلاع دارد، سعی در کنترل کامل آن دارد. وقتی دوربین‌ها استفاده از تفریها و گلوله‌های پلاستیکی را برای اقباله با مردم نشان می‌دهند در مناطق دیگر دنیا با دید دیگری نگریسته می‌شود و افکار عمومی جهان می‌گوید، دولتی که دم از حقوق بشر می‌زند اینگونه با

مردم خود برخورد می‌کند و برای ما این موضوع خنده‌دار است و خود دولت امریکا تبعات این هزینه را می‌داند اما سعی دارد تا الان هزینه را بدهد تا در آینده هزینه بیشتری را برای صرف این کار متحمل شود. **آمار و ارقام قابل توجهی در مورد وضعیت شهر فرگوسن منتشر شده از جمله اینکه در دهه ۱۹۷۰، ۹۹ درصد ساکنان این شهر سفیدپوست بوده‌اند ولی حالا این ترکیب جمعیتی تغییر یافته و میزان سفیدپوستان به ۲۹ درصد کاهش یافته و تعداد سیاهپوستان نیز به ۶۷ درصد رسیده‌است. این تغییرات ناشی از چه عاملی می‌تواند باشد؟**

این امر به دلیل سیاست‌های نژادپرستی است زیرا سفیدپوستان معمولاً نمی‌خواهند با سیاهپوستان همسایه باشند و نتیجه این است که وقتی در یک محله‌ای یک سیاهپوست وارد شود، همسایه سفیدپوست خانه خود را می‌فروشد و به جای دیگری نقل مکان می‌کند. پس این تغییر جمعیتی به تدریج اتفاق افتاده و منطقی‌ای که در گذشته بیشتر سفیدپوست بوده با مهاجرت سفیدپوست‌ها به مناطق دیگر، به محله سیاهپوستان تبدیل شده‌است. سیاهان آمدند و سفیدها مجبور شدند بروند. این هم به همان مشکل نژادپرستی برمی‌گردد که در جامعه امریکا وجود دارد.

در برخی موارد شاهد این بوده‌ایم که وقتی یک سفیدپوست در امریکا گمشده می‌شود در رسانه‌ها باز تاب بیشتری پیدا می‌کند اما هر ساله صدها تن از سیاهپوستان کشته می‌شوند ولی بیشتر آنها در رسانه‌ها پخش نمی‌شود. دلیل این امر چیست؟

زیرا فردی که توسط پلیس کشته می‌شود، پلیس سعی می‌کند تا این موضوع بیشتر خیرساز نشود بنابراین پلیس باید نسبت به این مسئله پاسخگو باشد، چون نمی‌خواهد در مقابل کارهای خود جواب پس دهد، به همین خاطر اجازه انتشار چنین اخباری را نیز نمی‌دهد. شاهدان عینی می‌گویند، جنازه براون پنج ساعت روی زمین افتاده بود و توسط پلیس محافظت می‌شد و به خانواده وی هم اجازه نمی‌دادند تا به آن نزدیک شوند. جنازه روی زمین است و به بیمارستان نیز منتقل نمی‌شود، مادر و پدر این نوجوان با چشمانی اشک‌آلود جنازه را می‌نگرند. این نحوه برخورد با سیاهان، دلیلش این است که پلیس با این کار می‌خواهد درس عبرتی برای سایر سیاهان آن منطقه بدهد؛ همان کاری که دولت امریکا در سیاست داشته‌باشد؟

خارجی خود از آن استفاده می‌کند. دولت‌مردان امریکایی معتقدند هر چند سال یکبار باید به یک کشور دیگر حمله کرده و آن را اشغال کنند تا زهر چشمی از سایرین بگیرند و حتی این کار را با مردم خود نیز انجام می‌دهند. پس زمانی که پلیسی یک فرد چه سیاه و چه سفید را می‌کشد، خیلی دوست ندارد تا این موضوع رسانه‌ای شود.

با وجود یک رئیس‌جمهور سیاهپوست در رأس دولت امریکا چرا باز هم شاهد چنین حوادث تبعیض آمیزی در جامعه امریکا هستیم؟

اولاً یک دلیلی که سیاهپوستان از باراک اوباما حمایت کردند تا رئیس‌جمهور شود تنش‌های نژادی بود. آنها فکر می‌کردند که وقتی رئیس‌جمهور سیاهپوست در رأس دولت قرار بگیرد این تنش‌ها کاهش می‌یابد اما این تنش‌ها در امریکا بسیار ریشه‌ای است. برای ما ایرانی‌ها، تنش‌های نژادی در امریکا قابل درک نیست زیرا رنگ پوست ایرانی‌ها یکی است هر چند تفاوت‌های زبانی بین اقوام وجود دارد اما نژاد یکی است و این تفاوت‌ها پیچیده نیست، چون ما چنین تنش‌هایی را در کشورمان نداریم، نمی‌توانیم به خوبی آن را درک کنیم. وقتی اوباما در سال ۲۰۰۸، روی کار آمد، سیاهپوستان انتظار داشتند برای بهبود وضعیت آنها کاری انجام دهد، اوباما خود دور که است و مادرش سفیدپوست است اما آنچه در واقع اتفاق افتاد همچون سیاست خارجی بود؛ همان تفکری که برخی کشورهای مسلمان نسبت به ریاست‌جمهوری اوباما داشتند.

دوست سفید پوست‌هایی که دوست نداشتند یک فرد سیاهپوست در رأس دولت امریکا باشد چون نمی‌توانستند علیه اوباما اقدامی ترتیب دهند، عقده‌های خود را بر سر افراد سیاهپوستی که در کوچه‌ها و خیابان‌ها می‌دیدند، تنها وضعیت سیاهان بهتر نشد بلکه بدتر هم شد و اوباما در مدت ریاست‌جمهوری خود کاری برای بهبود وضعیت سیاهپوستان امریکا نکرده است

مردم خود برخورد می‌کنند و برای ما این موضوع خنده‌دار است و خود دولت امریکا تبعات این هزینه را می‌داند اما سعی دارد تا الان هزینه را بدهد تا در آینده هزینه بیشتری را برای صرف این کار متحمل شود. **آمار و ارقام قابل توجهی در مورد وضعیت شهر فرگوسن منتشر شده از جمله اینکه در دهه ۱۹۷۰، ۹۹ درصد ساکنان این شهر سفیدپوست بوده‌اند ولی حالا این ترکیب جمعیتی تغییر یافته و میزان سفیدپوستان به ۲۹ درصد کاهش یافته و تعداد سیاهپوستان نیز به ۶۷ درصد رسیده‌است. این تغییرات ناشی از چه عاملی می‌تواند باشد؟**

این امر به دلیل سیاست‌های نژادپرستی است زیرا سفیدپوستان معمولاً نمی‌خواهند با سیاهپوستان همسایه باشند و نتیجه این است که وقتی در یک محله‌ای یک سیاهپوست وارد شود، همسایه سفیدپوست خانه خود را می‌فروشد و به جای دیگری نقل مکان می‌کند. پس این تغییر جمعیتی به تدریج اتفاق افتاده و منطقی‌ای که در گذشته بیشتر سفیدپوست بوده با مهاجرت سفیدپوست‌ها به مناطق دیگر، به محله سیاهپوستان تبدیل شده‌است. سیاهان آمدند و سفیدها مجبور شدند بروند. این هم به همان مشکل نژادپرستی برمی‌گردد که در جامعه امریکا وجود دارد.

در برخی موارد شاهد این بوده‌ایم که وقتی یک سفیدپوست در امریکا گمشده می‌شود در رسانه‌ها باز تاب بیشتری پیدا می‌کند اما هر ساله صدها تن از سیاهپوستان کشته می‌شوند ولی بیشتر آنها در رسانه‌ها پخش نمی‌شود. دلیل این امر چیست؟

زیرا فردی که توسط پلیس کشته می‌شود، پلیس سعی می‌کند تا این موضوع بیشتر خیرساز نشود بنابراین پلیس باید نسبت به این مسئله پاسخگو باشد، چون نمی‌خواهد در مقابل کارهای خود جواب پس دهد، به همین خاطر اجازه انتشار چنین اخباری را نیز نمی‌دهد. شاهدان عینی می‌گویند، جنازه براون پنج ساعت روی زمین افتاده بود و توسط پلیس محافظت می‌شد و به خانواده وی هم اجازه نمی‌دادند تا به آن نزدیک شوند. جنازه روی زمین است و به بیمارستان نیز منتقل نمی‌شود، مادر و پدر این نوجوان با چشمانی اشک‌آلود جنازه را می‌نگرند. این نحوه برخورد با سیاهان، دلیلش این است که پلیس با این کار می‌خواهد درس عبرتی برای سایر سیاهان آن منطقه بدهد؛ همان کاری که دولت امریکا در سیاست داشته‌باشد؟

بله این اسر می‌تواند رخ دهد زیرا سیاهان زمانی برده بودند اما اکنون برده نیستند و با کار کردن در جاهای دیگر حقوقی به دست می‌آورند و روزگار خود را می‌گذرانند. اینکه سیاهان از حالت برده خارج شده‌اند، نشان می‌دهد وضعیتشان تا حدودی بهبود یافته و این نتیجه همان تظاهرات قبلی است؛ تظاهرات دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰.

ماننیز باید از مقاومت سیاهان در مقابل دولت امریکادرس بگیریم. هربران سیاهان که فکر می‌کردند، می‌توانند با مذاکره رابطه خود را با دولت بهتر کنند و معتقد بودند که دولت کدخداست، سعی می‌کردند با تعامل و گفت‌وگو مشکلات را حل کنند ولی هیچ نتیجه‌ای از این مذاکرات نگرفتند زیرا دولت حاضر نبود رابطه خود را با دولت کند و به خواسته‌های آنان تن دهد. پس بهتر شدن وضعیت نسبی سیاهان مقاومت در مقابل سختی‌ها و فشارهای دولت بود و این موضوع به

ما درس می‌دهد که باید در مقابل سختی‌هایی که از سوی امریکا و غرب تحمیل می‌شود، مقاومت کنیم و به اهداف خود برسیم، یعنی با مقاومت در مقابل زورگویی‌های امریکا بایستیم زیرا آنها نشان داده‌اند با تعامل و مذاکره سیاست خودشان را تغییر نخواهند داد.

آیا کشتارهای گسترده سیاهان در امریکا که اکنون به رویه‌ای عادی در این کشور تبدیل شده در نهایت منجر به این نمی‌شود که سیاهپوستان نیز به تاقفی این اقدامات اسلحه به دست گرفته و سفیدپوستان را بکشند، با وجود اینکه حمل اسلحه در امریکا مجاز است آیا در آینده این امر تحقق خواهد یافت؟

چون نهاد‌های اطلاعاتی امریکا در این مسئله خیلی قوی هستند، اجازه تشکل برای سیاهان را نمی‌دهند و آنها را تحت کنترل دارند، یعنی تشکلی که بتواند مبارز باشد و تهدیداتی را علیه دولت به کار گیرد به شدت تحت کنترل است. دولت ولیس در عمل چنین اقداماتی را در تطفه خفه می‌کنند. سرکوب گسترده اعتراضات نشان می‌دهد با صدها مردمی که اسلحه ندارند چنین برخورد می‌شود، بدون شک با افراد مسلح برخورد قاطعانه‌تری انجام خواهد شد. در امریکا ۳ هزار کانال تلویزیونی وجود دارد ولی حتی یکی از آنها به سیاهان تعلق ندارد و این نکته قابل توجهی است. با اینکه ۱۲ درصد مردم امریکا سیاهپوست هستند اما یک کانال اختصاصی ندارند. وقتی سیاهان از داشتن کانال تلویزیونی محروم هستند چگونه ممکن است که به آنها اجازه تشکل و دستیابی به اسلحه داده شود تا بتوانند از آن برای دفاع از خود استفاده کنند. از این جهت عداوی بودند که علاقه داشتند چنین اقدامی انجام دهند

اما به دلیل کنترل شدید دولت و پلیس در عمل نتوانستند آن را محقق کنند. ایزدی می‌گوید، هربران سیاه‌پوست‌ها همواره با کشته شده‌اند یا به زندان فرستاده شده‌اند تا جلوی ایجاد تشکل‌های ضدولتی گرفته شود.

دولت امریکا سعی دارد سیاهپوستان را عقب‌مانده و بی‌سواد نگه دارد، دلیل این سیاست دولت چیست؟

به طور سنتی سیاهان منتقد دولت در امریکا بودند و دولت به آنها ظلم می‌کرد. از این جهت افرادی که منتقد بودند همیشه از طرف دولت تحت فشار بودند. در حوزه کار سختگیری‌های بیشتری علیه آنها انجام می‌شود، در حوزه آموزش مناطق سیاهپوست‌نشین به شدت ضعیف است و بچه‌های سیاهپوست که در مدارس با امکانات کمتر درس



می‌خوانند در بزرگسالی نیز همچون پدر و مادر خود کم‌سواد خواهند بود. اسنادی هم منتشر شده که سازمان جاسوسی امریکا «سیا» اقداماتی مثل رواج مواد مخدر را در مناطق سیاهپوست انجام می‌داد زیرا آنها معتقد بودند، جوانان سیاهپوستی وجود دارند که می‌بینند در جامعه به آنها ظلم شده و ممکن است اقدامی علیه دولت انجام دهد، به همین خاطر مواد مخدر را در این مناطق رواج می‌دادند تا جوانان سیاهپوست را آلوده به مواد مخدر بکنند تا نتوانند اقدامی علیه دولت ترتیب دهند. این سیاست را انجام می‌دادند تا بتوانند جوانان سیاهپوست را خنثی کنند. از یک طرف، به سیاهان کار مناسبی نمی‌دهند، از آموزش عالی هم محروم‌شان می‌کنند، از سوی دیگر با پخش مواد مخدر و به برخی جوانان سیاهپوست که در تدارک اقدامی علیه دولت بودند خنثی می‌شدند.

باتوجه به اینکه امریکا خود را حامی و سردمدار اصلی حقوق بشر در جهان می‌داند، اما در داخل کشور خود بایدترین وضعیت حقوق بشر را نقض می‌کند، این موضوع سبب نمی‌شود که نوعی به‌اعتدای در افکار عمومی جهان نسبت به سیاست‌های امریکا شکل بگیرد؟

بله اکنون در افکار عمومی دنیا حتی در اروپا مشروعیت دولت امریکا بالا نیست و به پایین‌ترین حد خود رسیده‌است، حتی در بین خود مردم امریکا این مقبولیت کاهش یافته‌است. نظرسنجی‌هایی که مؤسسه گلوپ انجام داده، نشان می‌دهد مقبولیت کنگره ۹ درصد است و هری ریڈ، رئیس سنای امریکا اخیراً گفته بود میزان مقبولیت کنگره در امریکا کمتر از کره‌شمالی است که ۱۱ درصد در بین مردم امریکا مشروعیت داشت. قوه مجریه و مقننه امریکا مقبولیتشان پایین آمده‌است. خود اوباما در بین رؤسای جمهور امریکا کمترین مقبولیت را دارد. از این جهت نه تنها کارهای این که دولت امریکا انجام می‌دهد در افکار عمومی جهان مشروعیت ندارد بلکه تنفر آنها نسبت به سیاست‌های امریکا افزایش یافته‌است.